



باید نصف شب بیرون برآید و دو رکعت نماز بگذارد و این آیات را بخواند
چون سجده و دعا و عرض حاجت مطلب او را برآید خالصه گرداند بحول الله تعالی

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا
تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ
عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ
بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ
عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ
عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

آوَيتَهُ أو تُسلِمُ إلى البَلاءِ مَن كَفَيتَهُ
جا داده ای او را یا بگذاری ببوی بلا کسی را که دفع شر از او کرده
وَرَحمَتَهُ وَلَيتَ شِعري يا سَيِّدي وَ
و او را رحم کرده و کاش میدانستم ای بزرگ من و
إلهي وَمَولايَ أتُسَلِّطُ النّارَ عَلى وُجُوهٍ
خدای من و آقای من آیا مسلط خواهی کرد آتش را بر رویها
خَرَّت لِعَظَمَتِكَ ساجِدَةً وَعَلى ألسُنٍ
که افتاده اند نزد عظمت تو سجده کنندگان و بر زبانها
نَطَقَت بِتَوحيدِكَ صادِقَةً وَبِشُكرِكَ
که گویا شده است بیگانگی تو راست گویان و بشکر تو
مادِحَةً وَعَلى قُلوبٍ اعتَرَفَت بِإلهِيَّتِكَ
مدح گویان و بر دلها که اعتراف کرده اند بخدائی تو
مُحَقِّقَةً وَعَلى ضَمائِرَ حَوَت مِنَ العِلمِ
از روی یقین و بر خاطرهائی که احاطه کرده اند از دانش
بِكَ حَتّى صارَت خاشِعَةً وَعَلى جَوارِحَ
بحق تو تا آنکه گردیده اند با خشوع و بر عضوهای چند

سَعَتْ اِلیٰ اَوْطانِ تَعَبُّدِكَ طآئِعَةً

که سعی کرده اند بسوی محلهای عبادت تو بطوع و رغبت

وَاَشارَتْ بِاِسْتِغْفارِكَ مُذْعِنَةً

و اشارت کرده اند بطلب امرزش تو از روی اذعان نیت

ما هٰكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلا اُخْبِرْنا

چنین کمان بتو و چنین خبر داده اند ما را

بِفَضْلِكَ عَنْكَ يا كَرِيمُ يا رَبِّ وَ

بفضل تو از تو ای صاحب کرم ای پروردکار و

اَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلآءِ

تو میدانی ناتوانی مرا اندکی از بلاهای

الدُّنْيا وَعُقُوباتِها وَما يَجْرِي فِيها مِنَ

دنیا و عقوبتهای آن و آنچه جاری در دنیا از

الْمَكارِهِ عَلیٰ اَهْلِها عَلیٰ اَنَّ ذٰلِكَ

کروهات براهل آن باآنکه این

بَلآءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بَقآؤُهُ

بلائی و ناخوشیست کر اندکست ماندن آن و کمست بقای آن

یقصر

قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمالِي لِبَلآءِ

کوتاهست مدت آن پس چکونه است تاب آوردن من بلای

الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وُقُوعِ الْمَكارِهِ

آخرت را و بزرک شدن واقع شدن ناخوشیها که

فِيها وَهُوَ بَلآءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ

در آن است و حال آنکه آن بلائیست که طولانیست مدتش و دایمست

مَقامُهُ وَلا يُخَفَّفُ عَنْ اَهْلِهِ لِاَنَّهُ

اقامت آن و سبک نمیشود از اهل آن زیرا

لا يَكُونُ اِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَانْتِقامِكَ

که آن نباشد مکر از غضب تو و انتقام کشیدن

وَسَخَطِكَ وَهٰذا ما لا تَقُومُ لَهُ السَّمٰواتُ

و خشم تو و چنین امری است که در برابر آن ایستادن نتاب آورد آسمان

وَالْاَرْضُ يا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي

و زمین ای آقای من پس چکونه من تاب آورم

وَاَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ

و حال آنکه من بنده ام ناتوان و خوار و بیمقدار

الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ يَا اِلٰهِي وَ
و تنگدست و شکستگی کننده ای خدای من و

رَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ
پروردگار من و اقای من و صاحب من برای کدام یک از امور

اِلَيْكَ اَشْكُو وَلِمَا مِنْهَا اَضِجُّ وَ
بسوی تو شکایت کنم و برای کدام یک بخروشم و

اَبْكِي لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ اَمْ
بگریم یا برای عذاب دردناک و سختی آن یا

لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِي
برای درازی بلا و مدت آن پس اگر بگردانی مرا

فِي الْعُقُوبَاتِ مَعَ اَعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ
در عقوبتها با دشمنان خود و جمع کنی

بَيْنِي وَبَيْنَ اَهْلِ بَلَائِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي
میان من و میان اهل بلای خود و جدا افکنی میان من

وَبَيْنَ اَحِبَّائِكَ وَاَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا
و میان دوستان و اولیای خود پس گرفتم ای

الہ

۴

اِلٰهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي
خدای من و اقای من و صاحب من و پروردگار من

صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ
که صبر کردم بر عذاب تو پس چگونه صبر کنم

عَلَى فِرَاقِكَ وَهَبْنِي صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ
بر مفارقت تو و گرفتم صبر کردم بر گرمی

نَارِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ اِلَى
آتش تو پس چگونه صبر کنم بر محرومی از نظر بسوی

كَرَامَتِكَ اَمْ كَيْفَ اَسْكُنُ فِي النَّارِ
گرامی داشتن تو یا چگونه ساکن شوم در آتش

وَرَجَائِي عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي
و حال آنکه امید آن بود که عفو کنی از من پس بعزت تو ای اقای من

وَمَوْلَايَ اُقْسِمُ صَادِقًا لَئِنْ تَرَكْتَنِي
و صاحب اختیار من قسم میخورم براستی که اگر واگذاری گویا

نَاطِقًا لَاَضِجَّنَّ اِلَيْكَ بَيْنَ اَهْلِهَا
هر آینه خروش بر آورم بسوی تو میان اهل جهنم

ضَجِيجَ الْآمِلِينَ وَلَأَصْرُخَنَّ إِلَيْكَ
خروش امیدواران و ناله کنم بسوی تو
صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَلَأَبْكِيَنَّ
ناله استغاثه کنندگان و گریه کنم
عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَلَأُنَادِيَنَّكَ
بمحرومی از رحمت تو گریستن آنکه دوست خود را گم کرده باشند و ناله و فریاد براورم
أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا
که کجائی تو ای دوست مومنان ای
غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ
نهایت آرزوی عارفان ای فریادرس
الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا حَبِيبَ قُلُوبِ
یاری جویان ای دوست دلهای
الصَّادِقِينَ وَيَا إِلٰهَ الْعَالَمِينَ
راست گویان وای خداوند عالمیان
أَفَتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ
[illegible] تنزیه میکنم تو را ای خداوند من و بحمد تو مشغولم

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ
که بشنوی در جهنم صدای بنده مسلمانی را که در زندان کرده شد
فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا
در آن او را بسبب مخالفت او و چشیده باشد مزه عذاب آنرا
بِمَعْصِيَتِهِ وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا
بنافرمانیهای خود و بند کرده باشند او را در میان طبقات جهنم
بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَضِجُّ إِلَيْكَ
بجرم او و خیانت او و او خروش کند بسوی تو
ضَجِيجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ وَيُنَادِيكَ
خروش کسی که امیدوار رحمت تو باشد و ندا کند ترا
بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيَتَوَسَّلُ
بزبان یگانه پرستان تو و توسل جوید
إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ
بسوی تو به پروردگاری تو ای آقای من پس چگونه
يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ
باقی ماند در عذاب و حال آنکه امید دارد آنچه را پیش تو داده

مِن حلمك ورأفتك ورحمتك

از بردباری تو ومهربانی تو ورحم کردن تو

ام کیف تؤلمه النار وهو یأمل

یا چگونه او را بدرد آورد آتش واو امید دارد

فضلك ورحمتك ام کیف تحرقه لهیبها

فضل ترا ورحمت ترا یا چگونه بسوزد او را زبانهٔ آتش

وانت تسمع صوته وتری مکانه

وتو شنوی صدای او را وبینی جای او را

ام کیف یشتمل علیه زفیرها وانت تعلم

یا چگونه مشتمل شود براو زبانهای صاحب صدا او وتو دانی

ضعفه ام کیف یتغلغل بین اطباقها

ناتوانی او را یا چگونه مضطرب باشد میان طبقات جهنم

وانت تعلم صدقه ام کیف تزجره

وتو دانی راستگویی او را یا چگونه زجر دهند او را

زبانیتها وهو ینادیك یا ربه ام کیف

زبانیهٔ جهنم واو ندا کند ترا ای پروردگار من یا چگونه

یرجو فضلك فی عتقه منها فتترکه

با امید وفضل تو را در آزاد کردن او از جهنم خواهی گذاشت او را

فیها هیهات ما ذلك الظن بك

در آن دور است این حال ونه چنین است گمان ما بتو

ولا المعروف من فضلك ولا مشبه

ونشناخته شده است از فضل تو ونه شبیه است

لما عاملت به الموحدین من برك و

بآنچه معامله کرده بان ویگانه پرستان از نیکی تو و

احسانك فبالیقین اقطع لولا ما

احسان تو پس بیقین قطع دارم که اگر نه آن بود که

حکمت به من تعذیب جاحدیك

حکم کرده که عذاب کنی منکران خداوندی خود را

وقضیته من اخلاد معاندیك لجعلت

ومقرر کرده دانیده در جهنم برای معاندین خود را هر آینه میکردی

النار کلها بردا وسلاما وما کانت

آتش را همه سرد وسلامت ونبود

لِاَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا لٰكِنَّكَ

احدی را دران محل قراری ونه جای اقامتی لکن تو

تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ اَقْسَمْتَ اَنْ

که مقدس است نامهای تو قسم یاد کرده که

تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ

پرکنی جهنم را از کافران از جنیان و

النَّاسِ اَجْمَعِينَ وَاَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا

مردمان همه واگر همیشه داری درجهنم

الْمُعَانِدِينَ وَاَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ

معاندان را وتو که بزرگ است ستایش تو گفته تو

مُبْتَدِءًا وَتَطَوَّلْتَ بِالْاِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا

ابتدا کننده وبخشش کرده بنعمت دادن کرم کرده

اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ

باکه آنکس که بود مؤمن مانند کسی که بود

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ اِلٰهِي وَسَيِّدِي

فاسق ساوی نیستند ای الهم وآقای من

فاسئلك

فَاَسْئَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا

پس سؤال میکنم از تو بتقدیری که مقدر کرده آن را

وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا

و بحکمی که حتم کرده وحکم کرده بر آن

وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ اَجْرَيْتَهَا اَنْ تَهَبَ

وغالب شده برکسی که آن حکم را جاری کرده اگر ببخشی

لِي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هٰذِهِ السَّاعَةِ

بمن دراین شب ودراین ساعت

كُلَّ جُرْمٍ اَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ

همه جرمی که کسب کرده ام انرا وهمه گناهی

اَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ قَبِيحٍ اَسْرَرْتُهُ وَكُلَّ

که مرتکب شده ام وهمه کار بدی که پنهان کرده ام وهر

جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ اَوْ اَعْلَنْتُهُ

نادانی که بعمل اورده ام خواه پنهان کرده باشم وخواه آشکار وخواه

اَخْفَيْتُهُ اَوْ اَظْهَرْتُهُ وَكُلَّ سَيِّئَةٍ

مخفی کرده باشم وخواه هویدا وهمه بدی

أمرتَ بإثباتها الكرام الكاتبين

كه امر كرده نوشتن آنها بزرگواران نويسندگان را

الذين وكّلتهم بحفظ ما يكون

كه موكل كرده آنها را كه حفظ كنند آنچه صادر ميشود

منّي وجعلتهم شهودا عليّ مع جوارحي

از من وگردانيده ايشان را گواهان برمن با اعضاي من

وكنت انت الرقيب عليّ من ورائهم

وبودي تو مطلع برمن وبغير ايشان

والشاهد لما خفي عنهم وبرحمتك

وگواه براچه پنهانست از ايشان وبرحمت تو

اخفيته وبفضلك سترته وان توفّر

كه پنهان كردي آنرا وبفضل خود پوشانيدي آنرا واگر زياده گرداني

حظّي من كلّ خير تنزله او احسان

بهره مرا از هر نيكي كه فرود فرستي آنرا يا احساني كه

تفضله او برّ تنشره او رزق تبسطه

تفضل نمايي يا نيكويي كه پهن كني آنرا يا روزي كه گشايش دهي آن را

او

٨

او ذنب تغفره او خطاء تستره

يا گناهي كه بيامرزي آن را يا خطائي كه بپوشاني آن را

يا ربّ يا ربّ يا ربّ يا الهي وسيّدي

اي پروردگار من اي پروردگار من اي پروردگار من اي خداي من واقاي من

ومولاي ومالك رقّي يا من بيده

وصاحب اختيار من ومالك بندگي من اي آنكه بدست داد هي

ناصيتي يا عليما بضرّي ومسكنتي

موي پيشاني من اي داناي من به بدحالي من وبيچارگي من

يا خبيرا بفقري وفاقتي يا ربّ يا ربّ

اي مطلع بر فقر من واحتياج من اي پروردگار من اي پروردگار من

يا ربّ اسئلك بحقّك وقدسك

اي پروردگار من سوال ميكنم از تو بحق تو وپاكي تو

واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل

وبزرگترين صفات تو ونامهاي تو كه گرداني

اوقاتي في الليل والنهار بذكرك

اوقات مرا در شب وروز بياد خود

معمورة وبخدمتك موصولة و

آباد ان وبخدمت خود پیوند شده و

اعمالی عندك مقبولة حتى تكون

اعمال مرا نزد خود پسندیده تا آنکه بوده باشد

اعمالی واورادی كلها وردا واحدا

کارهای من و وردهای من همه یک ورد

وحالی فی خدمتك سرمدا یا سیدی

وحال من در خدمت تو پیوسته و بنهایت ای آقای من

یا من علیه معولی یا من الیه شكوت

ای آنکه بر اوست اعتماد من ای آنکه بسوی او شکایت کردم

احوالی یا رب یا رب یا رب قوّ على

احوال خود را ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار توانا گردان بر

خدمتك جوارحی واشدد على العزیمة

خدمت خود اعضای مرا و سخت کن بر عزم بندگی خود

جوانحی وهب لی الجد فی خشیتك

دل مرا و ببخش مرا جد در ترس تو

والدوام

والدوام فی الاتصال بخدمتك

و مداومت در متصل بودن در خدمت تو

حتى اسرح الیك فی میادین السابقین

تا روان شوم بسوی تو در میدانهای پیش روان

واسرع الیك فی المبادرین واشتاق

و تند روم بسوی تو در پیش گیرندگان و مشتاق گردم

الى قربك فی المشتاقین وادنو منك

بسوی قرب تو در میان مشتاقان و نزدیک شوم بتو

دنو المخلصین واخافك مخافة الموقنین

نزدیک شدن مخلصان و بترسم از تو ترسیدن صاحب یقین

واجتمع فی جوارك مع المؤمنین

و گرد آیم در همهٔ قرب تو با مومنان

اللهم ومن ارادنی بسوء فارده ومن

خداوندا و هر که اراده کند مرا ببدی پس تو او را اراده کن

كادنی فكده واجعلنی من احسن

و هر که مکر کند با من تو برگردان مکر او را و بگردان مرا از نیکوترین

عبادك نصيبا عندك واقربهم
بندگان تو در بهره در نزد تو و نزدیکترین ایشان
منزلة منك واخصهم زلفة لديك
در منزلت نسبت بتو و مخصوص ترین ایشان در قرب نزد تو
فانه لا ينال ذلك الا بفضلك و
زیرا که نمیتوان رسید باین مرتبه مگر بفضل تو و
جدلي بجودك واعطف علي بمجدك
بخشش کن برای من بجود خود و مهربانی بر من به بزرگواری خود
واحفظني برحمتك واجعل لساني
و نگاه دار مرا برحمت خود و بگردان زبان مرا
بذكرك لهجا وقلبي بحبك متيما
بیاد خود گویا و دل مرا بدوستی خود بیتاب
ومن علي بحسن اجابتك واقلني
و منت نه بر من بنیکی اجابت خود و درگذر
عثرتي واغفر زلتي فانك قضيت
از لغزش من و بیامرز گناه مرا پس بدرستی که تو حکم کرده



على عبادك بعبادتك وامرتهم
بر بندگان خود به بندگی خود و امر کرده ایشان را
بدعائك وضمنت لهم الاجابة
بدعای خود و ضامن شده برای ایشان مستجاب کردن را
فاليك يا رب نصبت وجهي و
پس بسوی تو پروردگارا باز داشته ام روی خود را و
اليك يا رب مددت يدي فبعزتك
بسوی تو پروردگارا کشیده ام دست خود را پس بعزت تو سوگند
استجب لي دعائي وبلغني مناي
که مستجاب کن برای من دعای مرا و برسان مرا بآرزوی خود
ولا تقطع من فضلك رجائي واكفني
و قطع مکن از فضل خود امید مرا و دفع کن از من
شر الجن والانس من اعدائي يا سريع
بدی جنیان و آدمیان را که دشمن من باشند ای زود
الرضا اغفر لمن لا يملك الا الدعاء
خوشنود شونده بیامرز کسی را که نمیاید از دستش کاری بجز دعا

فَاِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَآءُ يَا مَنِ اسْمُهُ

پس بدرستی که تو کننده انچه را خواهی ای انکه نام او

دَوَآءٌ وَذِكْرُهُ شِفَآءٌ وَطَاعَتُهُ

دوای دردهاست و یاد او شفای بیماریهاست و فرمان برداری وی

غِنًى اِرْحَمْ مَنْ رَاْسُ مَالِهِ الرَّجَآءُ وَسِلَاحُهُ

سبب توانگری است رحم کن کسی را که سرمایه اش امید است و حربه اش

اَلْبُكَآءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ

گریه است ای صاحب نعمت کامل ای دفع کننده عذابها

يَا نُوْرَ الْمُسْتَوْحِشِيْنَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا

ای روشنائی وحشت یافتگان در تاریکیها ای دانائی

لَا يُعَلَّمُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ

که نیاموخته از کسی درود بفرست بر محمد و آل محمد و بکن

بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ

بمن انچه تو ئی سزاوار آن و درود وستاد خدا بر رسول خود

وَالْاَئِمَّةِ الْمَيَامِيْنِ مِنْ اٰلِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا

و پیشوایان صاحب میمنت که آل اویند و سلام و سلام فرستاد

تَسْلِيْمًا

فراوان

مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ

اَمَامِيْ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ

اللّٰهِ عَلَيْهَا فَوْقَ رَاْسِيْ وَاَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ

بْنُ اَبِيْ طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ

وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ عَنْ يَمِيْنِيْ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ

وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوْسٰى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَ

عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اَئِمَّتِيْ صَلَوَاتُ اللّٰهِ

بعد از ... [illegible]

11



وسلامه عليهم عن شمالي وابوذر وسلمان
والمقداد وحذيفة وعمارة واصحاب رسول الله
رضي الله تعالى عنهم من ورائي والملائكة
عليهم السلام حولي والله ربي تعالى شانه
وتقدست اسماؤه محيط بي وحافظي وحفيظي
والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في
لوح محفوظ فالله خير حافظا وهو ارحم
الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم لا تخيب رجاء هو منوط بك
ولا تصفر كفا هي ممدودة اليك ولا
تذل نفسا هي عزيزة عليك بمعرفتك
ولا تفقد عينا فتحتها بنعمتك ولا
تخرس لسانا عودته الثناء وكما كنت
اولا بالتفضل فكن آخرا بالاحسان

عليك

الناصيةُ بيدك والوجهُ عانٍ لك
الخيرُ متوقعٌ منك والصبرُ على كل حال
اليك البسني في هذه الحيوة البايرة
ثوب العصمة وحلّني في تلك الباقية
بزينة الامن والسعادة وافطم نفسي
عن طلب العاجلة الزايلة واجرني
على العادة الفاضلة ولا تجعلني ممن
تكله الى نفسه فالشقي من لم تأخذ

ودعا جنوده ✻ ايزاست

فالله خيرٌ حافظًا وهو ارحم الراحمين
انّ وليّيَ الله الذي نزّل الكتاب
وهو يتولّى الصالحين ✻ فان تولّوا
فقل حسبي الله لا اله الّا هو عليه
توكّلت وهو ربّ العرش

ودعا العظيم ✻ ايزاست

اصبحت بذمة الله وذمم انبيائه
وذمم رسله عليهم السلام وذمة
محمد صلى الله عليه واله وذمم
الاوصياء عليهم السلام امنت
بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم
وغائبهم واشهد انهم في علم
الله وطاعته كمحمد صلى الله

عليه واله والسلام عليهم
در روز یکشنبه مرتبه بخوانند
حسبي الله ربي الله لا اله الا
هو عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم ودعا اينست
اللهم بك استكفي شرورهم
وادرأ بك في نحورهم واكفنيهم كيف



شئت وانى شئت بحول منك

ودعا قوة يا ارحم الراحمين اينست

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلى

ودعا العظيم اينست

الحمد لله على كل نعمة كانت

او هى كائنة

